



پژوهشگاه جنبش معلمان

بخش اسناد

نشریه ندای معلم

نشریه کانون مستقل فرهنگیان اندیشم

اسفندماه ۱۴۰۳

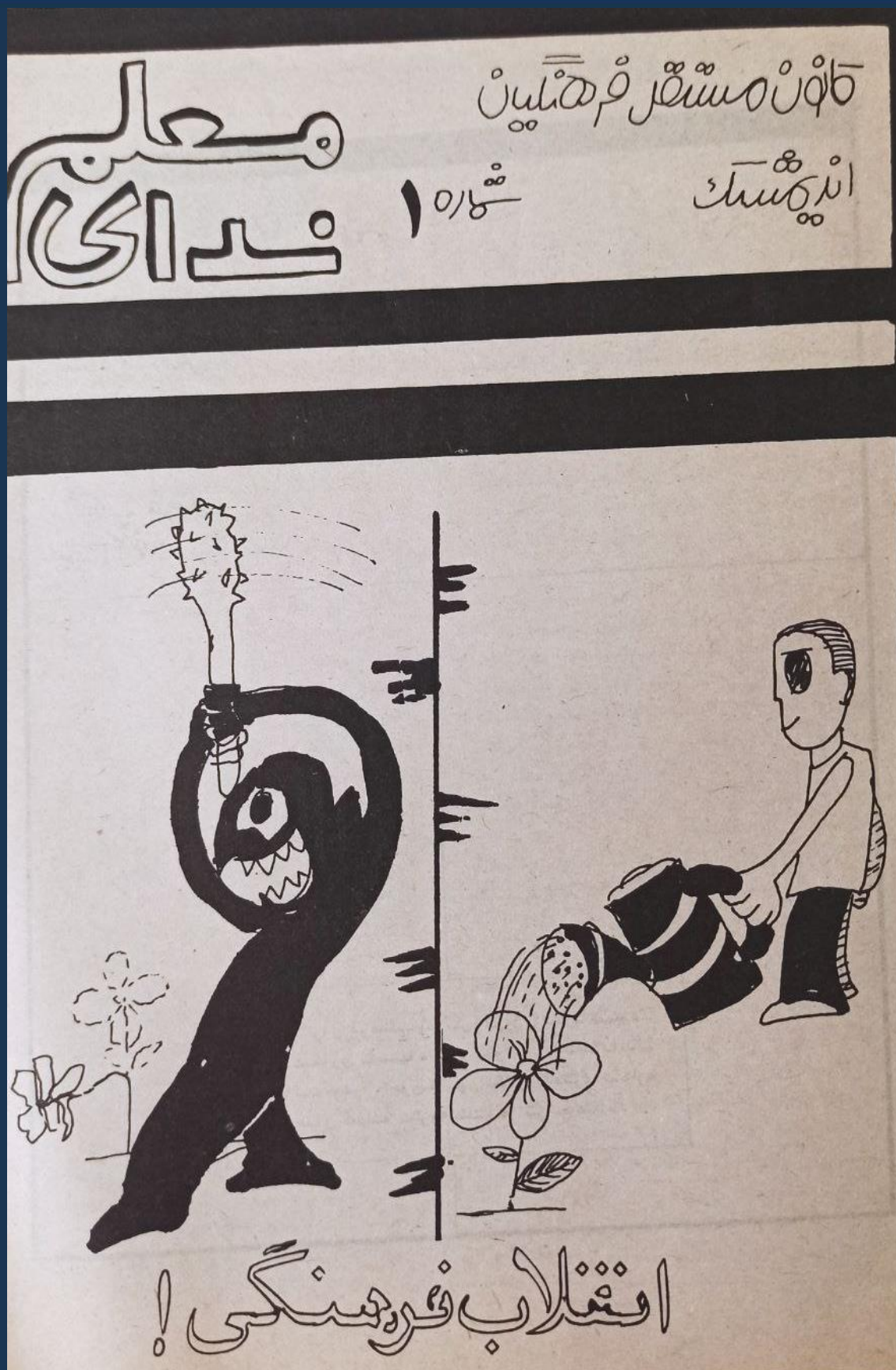
شماره اول نشریه ندای معلم

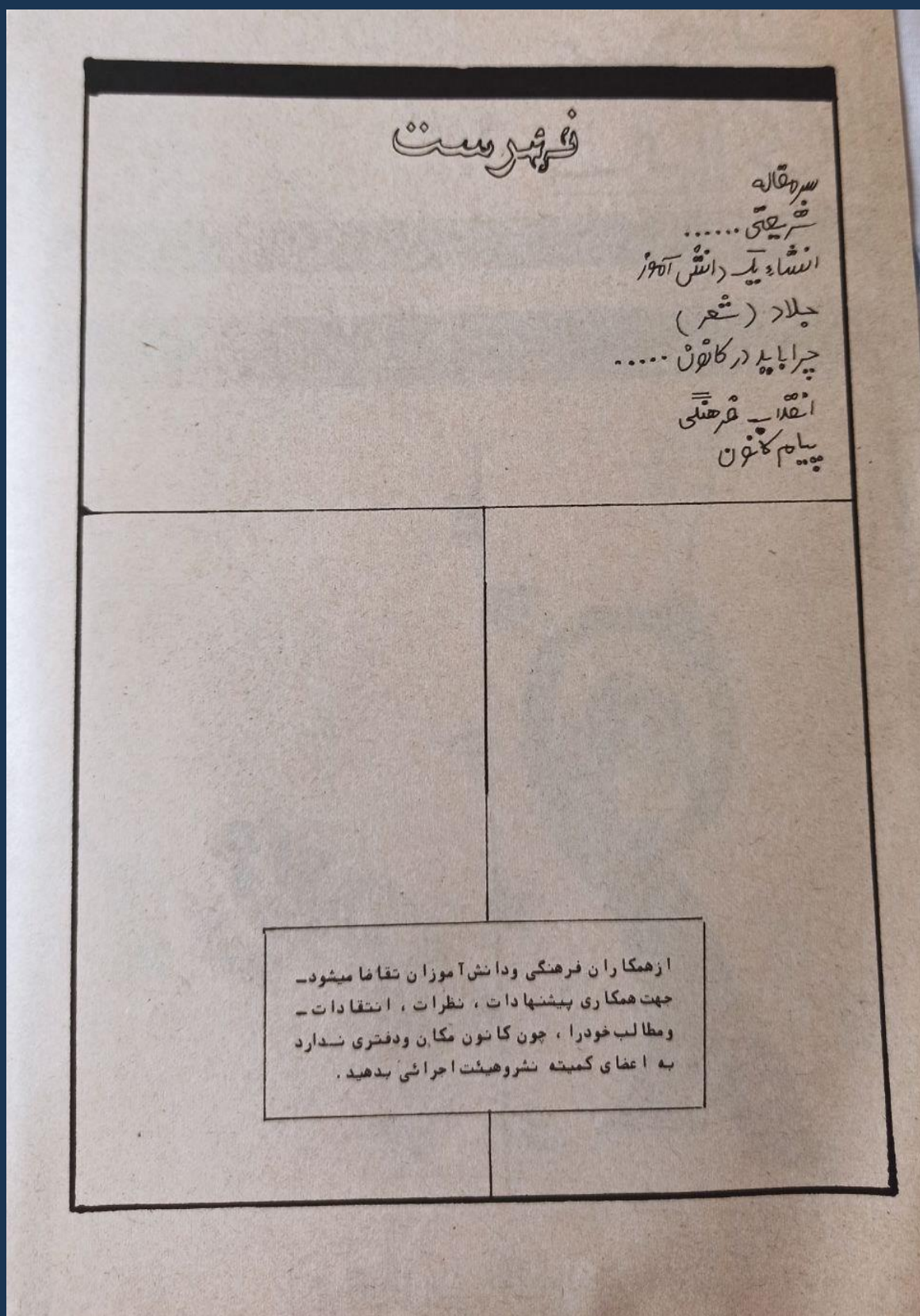
(خرداد ۱۳۵۹)

(نشریه کانون مستقل فرهنگیان اندیمشک)

تاریخ انتشار:

خرداد ۱۳۵۹







مبارزه با فرهنگیان

ادامه مبارزه و شداوم انقلاب جلوگیری نمابند و تا آنجا پیش رفتند که مرزا انقلاب و ضدا انقلاب را مخدوش ساختند بنحوی که نیروهای مبارز و انقلابی را دشمن انقلاب نامیدند، نیروها شیکه جزیره ثبات شاه را در هم ریختند و در زندانها و مبادین تیر و سیدادگاها پایههای قدرت رژیم را به لرزه درمی آورند اکنون بعناوین مختلف بخاطر تدایم انقلاب اما جهتمتهای پوچ و واهی قرار گرفته اند.

ملت ما بیش از نیم قرن در زیر چکمه های " زرد پوشان پلید " و دیکتاتوری خون آشام تاندندان مسلح آنهم با پیچیده ترین و وحشتناکترین سیستم های جاسوسی - پلیسی تحت اختناق و فشار و کنترل قرار داشت. همه تلاشش بر این بود که توده ها را در جهل و بی خبری نگهدارد. با برنامه های مبتذل و سرگرمیهای بدآموز، نسل جوان را به سوی بی تفاوتی و بی خبری سوق میداد. به شدیدترین وجه خشم انقلابی توده های مردم و انقلابیون پاکباز را سرکوب میکرد. پس از اینکه چنین سیستم ضد مردمی فرو ریخت. انتظار توده ها و نیروهای اصیل مردمی این بود که بتوانند با شکل و فعالیت های سیاسی آگاهی بخش در جهت استمرار انقلاب تا محو کامل آثارستم و بهره کشی بیشن سیاسی، اجتماعی توده مردم با کیفیت بالاتری ارتقاء یابد. ولی چنین نشد و از همان روزهای اول بعد از قیام، هجوم به دستاوردهای انقلاب به شیوه جدیدش شکل گرفت. حمله به اجتماعات و میتینگهای احزاب و سازمانهای سیاسی، توقیف روزنامه ها و نشریات مترقی - تفتیش عقاید در مجامع و نهادهای اجتماعی - تصفیه افراد مبارز و انقلابی از جمله معلمین آگاه و دلسوز در ادارات به بهانه های واهی، ایجاد درگیری و ضرب و شتم در دانشگاه ها تحت نام انقلاب فرهنگی - از جمله مواردی هستند که حتی قانون اساسی مصوبه مجلس خبرگان را نقض کرده و آنرا بی اعتبار ساخته است، این اعمال ضمن اینکه حیثیت مبارزات مردم ما و خون شهدا را در مجامع

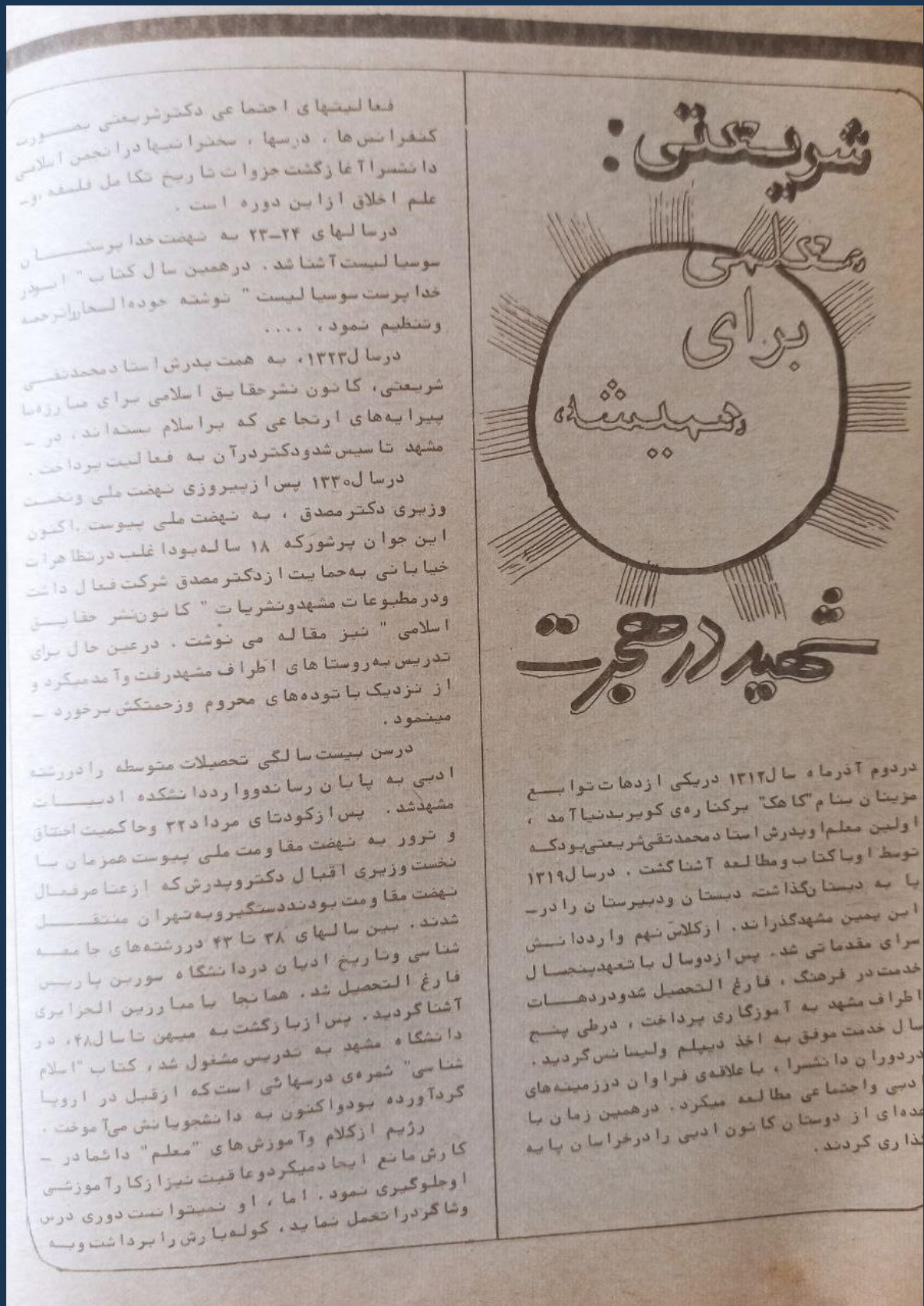
(مهری درسی)

سخنی با همکاران

اولین نشریه کانون را با امید آنکه قدمی هرچند کوتاه و کاری هرچند مختصر در راه شناخت و بررسی مسائل صنفی - سیاسی جامعه فرهنگیان و کوشش در جهت آگاهی و حل مسائل آموزشی و پرورش میهنمان با آشنائی به تجربیات و مطالعات دیگران، پیوسته با کمک شما ها آغاز میکنیم. و آنرا فضائی ویرانامه ای می شماریم برای کسانی که به نحوی از انحاء میکوشند و یا در اندیشه بررسی و حل مشکلات یا در صدد شناخت علل نابسا مانیهای موجود هستند و نمیخواهند شاهد تضییع حقوق همکاران خود باشند و در پی آموزش مردمی و مترقی و با فرهنگ و آموزش و پرورش استعماری وابسته درستیزند.

در این نخستین نشریه با پوشش قبلی، معترفیم که نتوانسته ایم مقالات و مطالبی درخورشان و - کیفیت مقام پیامبرانه معلم و سیستم انسان ساز آموزش و پرورش ارائه دهیم، ولی این نقص وضع نباید مانع از این شود که ما با این اندوخته اندک و تجربه کم حرکت نکنیم زیرا در جریان کار و کوشش و مبارزه است که به ضعفهای برده و در صدد رفع آن بزمیائیم. به امید اینکه در این روند راه رشد و پویائی را کسب نمائیم.

در جوامع وابسته که تحت سلطه امپریالیسم میباشند، از جمله میهن مادر گذشته بجای فرهنگ و آموزش خلاق، فرهنگ و آموزش منحن و بقولی " از خود بیگانه " در خدمت دوام و استمرار قدرت و سلطه حاکمه قرار می گرفت و مبارزات شکوهمند مردم میهن ما تحت رهبری قاطع امام خمینی که منجر به سقوط نظام فاسد شاهنشاهی گردید با اولین مرحله مبارزه بیه عبارتی اولین قدم بود. چرا که مبارزه می باید در پروسه تکاملی خودتما می آثار و بقیای دستگاه منحن و وابسته را با کلیه قراردادهای شوم و اسارتبار امپریالیستی اش را درهم فرو بریزد ولی متاسفانه هنوز خون شهدا بر سنگفرش خیابانها خشک نشده بود که عده ای همه چیز را تمام شده و پایان یافته تلقی کردند و با تمام قدرت کوشیدند تا از -





گرمی آورد و برایشان سخن میگفت، رژیم با اسارت وزندان نتوانسته بود او را به موضع انفعالی و بی عملی یکشان دانستن با رتلاش کردن تا با جاب تحریر شده‌ی سخنانش در مطبوعات رسمی هم او را لکه‌دار و هم تضادهای بین نیروهای مبارز را در آستان زندگی دکتر علی‌رغم قطع ارتباطش با مردم و جوانان توسط رژیم، هرجا که نشست پرده از این توطئه بزدانست و آنرا نقش بر آب کرد.

معلم که دیگر نمیتوانست با شاگردان روحانانش بنشیند و برای آنان از درد و درمان‌ها گوید در ۲۶ اردیبهشت ماه سال ۵۶ برای تداوم حرکت و مبارزه اش مهاجرت کرد یکماه بعد یعنی در ۲۹ خرداد همان سال هجرتش را تا مرز ابدیت گسترش داد و او معلمی برای همیشه، شهید در هجرت گشت. با سخنانی آواز یادش را گرامی میداریم.

ای آزادی چه زندانها برایت کشیدیم و چه زندانها خواهیم کشید و چه شکنجه‌ها تحمل کرده‌ام و چه شکنجه‌ها تحمل خواهیم کرد اما خود را به استبداد نخواهم فروخت، من پرورده آزادی‌ام، استاد- علی است. مردی بی باک بی ضعف و برمسیر و پیشوایم مصدق، آزاد مردی که هفتاد سال برای آزادی نالید. من هرچه کنم جز در هوای تو دم نخواهم زد. (نقل از کتاب خودسازی انقلابی صفحه ۱۲۷)

تهران آمد و حسینیه ارشاد را به کانون تجمع و آموزش شاگردان و شیفتگان تبدیل ساخت. بطوریکه سلسله درسیا و سخنرانی‌های او در میان جوانان تحصیل کرده و متعهد چنان جا باز نمود که معلم و اندیشه اش را بصورت یک جریان در جامعه مطرح ساخت. کار دکتر در موسسه ارشاد همزمان نبود با آغاز و رشد جنبش مسلحانه‌ی چریکی در ایران، جوانان حاکم سرکشی که هرکوی و سرزن را به صحنه‌ی نیردی خویش و قهرآمیز بر علیه رژیم مزدور شاه بسدل نمودند، برای سخنان شریعتی در مورد اسلام و انسان و تعهد و... نمونه‌ی عینی اجتماعی ارائه میداد. کلام و درسش را ملموس و تعبیر میکرد. بهمین دلیل حسینیه ارشاد در زمان او یکی از بزرگترین کانونهای جنبش مسلحانه بود. سرانجام رژیم وابسته در برابر این جریان تهدیدکننده نتوانست ساکت بماند و عاقبت در آبانماه ۵۱ حسینیه ارشاد را بست. در طول فعالیت‌های آموزشی دکتر بویژه در حسینیه ارشاد، عوامل آگاه و ناآگاه ارتجاع که جریان فکری شریعتی را خطری در مقابل یکبه تازی قشری گری و متولی‌گری اجتماعی خود میدیدند دست به توطئه و اتهامات زدند. او را در طیف اتهاماتی، از کمونیست، بی دین گرفته تا وهابی به چماق تکفیر کویدند و معلم قوی‌تر از آن بود که قدمی به عقب نشیند و دست از رسالتش بشوید. رژیم مزدور شاه علی‌رغم همه توطئه‌ها توسط عوامل و ابادیش نتوانسته بود شریعتی را وادار به سکوت نماید. لاجرم ناچار شد او را به اسارت کشد و مدت ۱۸ ماه در سلول انفرادی نگاه دارد. تهدیدات و تهدیدات مزدوران نتوانست او را از پای در آورد و ذره‌ای به سازش کثافتدوشت به آلمان و خلقش ننماید.

پس از بیرون آمدن از زندان در محدودیت کامل بسر میبرد. او که اجازه‌ی هیچگونه فعالیت علنی نداشت، در محافل و مجالس نیمه مخفی جوانان را

یاد شهیدای بخون خفته خلق
گرامی باد





شعری از مصطفی کرد (شا عرفلسطینی)

از رنجی که تو جلاد بروطنم روا میداری
تغذیه میکند.
درباغ خویش غریبم
ومیوه‌های باغ مرا ممنوع است!
زخمی و خونین
از زخم خونین مردم وطن خویشم
اما با غرور و سرفراز
من اشکهایم را پنهان میکنم ،
و تو جلاد
بیا! که از تو هر اسم نیست
پیشانی بلندم
زنجیرها بتوا به طنز میگیرند.
زندگی‌مان در مرگمان است
و در خاکسترمان
پیروزیمان

ترجمه : حسن بمطامهی
نقل : هنر و ادبیات

با غرور و سرفراز
ما اشکهایمان را پنهان ساختیم
دردهایمان را در سینه‌هایمان
مدفون ساختیم .
ما هرگز نخواهیم گریست
راه پیروزی ،
بذرافشان از خون شهیدان ماست .
ما این را خوب میدانیم
و مصمم ایم که این بهار را
- بهر حال - بپردازیم!
جلاد! تو میتوانی پیکرم را تکه تکه کنی
شکنجه‌ام کنی، و باز هم شکنجه‌ام کن!
اما هیچگاه به قلبم
- که خونین و پرتپش در سینه‌ام
دست نخواهی یافت .
جلاد! تو میتوانی سرازتم جدا کنی
اما هرگز آنرا فرو نخواهی آورد!
زیرا که در سینه‌ام
عشق و ایمان

چرا باید در کانون مستقل فرهنگیان متشکل شویم و کانون چگونه تشکیلاتی است

امپریالیست بودن انقلاب ایران را بسیار ندارد. از آنجائیکه هیچ مبارزه‌ای بدون داشتن تشکیلات به نتیجه و اهداف نهایی خود نخواهد رسید. برای دستیابی به آن اهداف هر قشر و گروهی باید تشکیلات خود را بوجود آورد. کانونها و اتحادیه‌ها که یک تشکیلات علنی هستند در یک شرایط آزاد بوجود می‌آیند. از آنجائیکه یکی از دستاوردهای قیام قهرمانانه مردم ما آزادیهای است که خونیهای ده‌ها هزار شهید می‌باشد، آزادیهای که یک فرد یا گروه خاص، بلکه تمام خلق آزاد را برپرتو مبارزات پرشکوه خود به ارمان آورده است. ما در برتو این آزادی تشکل خود را در کانون مستقل فرهنگیان بوجود آوردیم. و اینکه کانون چگونه تشکیلاتی است و چه اهدافی را دنبال میکند؟ همان طور که در اساسنامه ذکر شده است. کانون تشکیلاتی است: صنفی - سیاسی، مستقل و دمکراتیک که این مفاهیم را کمی باز میکنیم.

این کانون مستقل میباشد از این جهت که به هیچ گروه و حزب و دسته خاصی وابستگی ندارد و حول محور سیاست ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی و دفاع از حقوق و آزادیهای اجتماعی و فردی حرکت میکند. در نتیجه تمام فرهنگیان با هر نوع ایدئولوژی، میتوانند با پذیرش این اصول در کانون متشکل شوند و البته این بدان معنا نیست - افرادی که در کانون عضویت می‌یابند، خارج از کانون به احزاب یا سازمانهای سیاسی گرایش نداشته باشند، بلکه در کانون حق اعمال نظرات و سیاست حزب یا گروه خاصی را ندارند.

عده‌ای از همکاران معتقدند که کانون باید دارای یک ایدئولوژی مشخص باشد تا بتواند بر مبنای آن ایدئولوژی حرکت کند. در جواب این همکاران باید گفت که کانون یک سازمان سیاسی نیست که ایدئولوژی مشخص داشته باشد بلکه یک سازمانی است که از درون یک صنف برخاسته، صنفی که ایدئولوژیهای مختلف در آن جای دارند، نتیجتاً کانون باید حرکت و موضعی را اتخاذ کند که در خدمت یک ایدئولوژی نباشد تا تمام افرادی که در صنف

رژیم‌های وابسته، از جمله رژیم وابسته و دیکتاتوری گذشته ایران برای ادامه بقا و حیات خود در تمام نهادهای اجتماعی شیوه‌هایی را توسط ابزار و ارگان‌های سرکوبگر خود اعمال میکرد. تا سلطه خود را در همه جا حاکم کند یکی از این شیوه‌ها جلوگیری از تشکل و مشارکت مردم در امور و مسائل مربوط به خودشان - میبود در تمام ادارات، موسسات و کارخانجات و دانشگاهها و مدارس و غیره از تشکل شوراهای اتحادیه‌ها و کانونها، بطور کلی هر تشکلی که باعث آگاهی توده‌های مردم باشد به نحوی از انحاء جلوگیری میکرد و هر فرد و گروهی که در جهت ایجاد چنین تشکیلاتی بر میآمد. سرازند آنها و تبعیدگاهها در می‌آوردند. و رژیم سابق برای اینکه بهتر بتواند اهداف استعماری خود را به پیش برد توسط مهره‌های خود انجمن‌ها و سندیکا‌های فرمایشی صرفاً صنفی را بوجود می‌آورد. بدین ترتیب نه تنها ارزش و پویائی فکر و روح مشارکت در افراد جامعه جلوگیری بعمل می‌آورد بلکه فردگرایی، خودبینی و عدم مسئولیت به سایر افراد را ترویج میداد و تسلیم طلبی، شاه پرستی و تابعیت از دستورالعملها و قوانین زبالات تدوین شده را تبلیغ میکرد.

اما این نظام منحط و پوسیده‌ای که امپریالیسم آمریکا در ایران مستقر کرده بود و با استثمار و بهره‌کشی دسترنج خلق زحمتکش را در جیب اربابان خود سرازیر میکرد، هر چند شدیدترین دیکتاتوری را - توسط ارگانهای سرکوبگرش اعمال میکرد اما نمیتوانست جلو جرقه‌های اعتراضی که مردم از بطن جامعه بر میخواست و در آینده‌ای نزدیک بنیان نظامش را به آتش میکشید، بگیرد. این جرقه‌های مقاومت که در بدترین شرایط و خفقان و روزهای سیاه به خاموشی نگذاشتند، مبارزات پرشکوه خلق را با رهبری سازش‌ناپذیر امام خمینی شعله ور ساخت و نظام پوسیده شاهنشاهی را به زباله دان تاریخ سپرد. در این رابطه تمام اقشار و کوه بنحویزیرستم و استثمار را کعبه و وابسته به امپریالیسم قرار داشتند در مبارزات شرکت کردند که این مسئله خود بیانگر دمکراتیک و

فرهنگی جای دارند بتوانند در کانون مشارکت داشته باشند. حرکت و مشی کانون هماهنگی و دگر تحول محوری است ضد دیکتاتور و ضد دیکتاتور و ضد امپریالیستی و دفاع از حقوق و آزادیهای اجتماعی و فردی خواهد بود. کانون دموکراتیک است زیرا حق عضویت و مشارکت همه فرهنگیان اندیشک صرف بطارسی، جنس و عقیده آزاد است و افراد هیئت اجرایی طبق انتخاب درون سازمانی تعیین میشوند و همه افراد حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارند تصمیمات و حرکت کانون در مسائل مهم با نقطه نظر اکثریت اعزاء میباشد و اقلیت تابع اکثریت خواهد بود، البته اکثریت حقوق اقلیت را رعایت خواهد کرد.

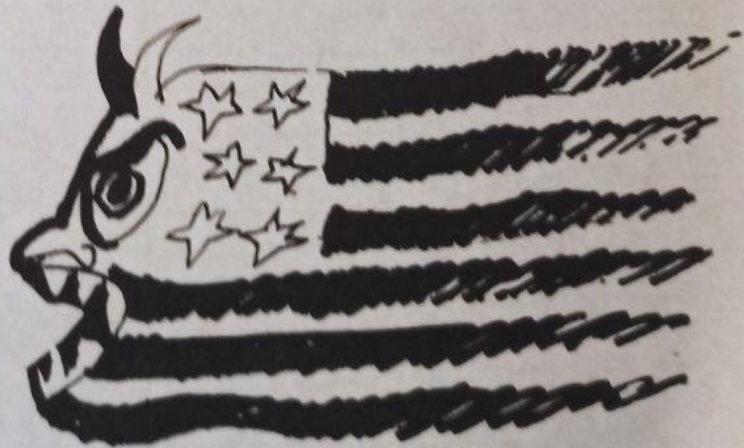
کانون سازمانی است، صنفی - سیاسی بدین جهت صنفی که عضویت در آن فقط مربوط به فرهنگیان است و از حقوق فرهنگیان دفاع میکند و از این جهت سیاسی است که هیچگاه فعالیتها و منفی جدا از فعالیتهای سیاسی به نتیجه نخواهد رسید. و اما تعابیری که از کلمه صنفی- سیاسی میشود متفاوت و چند نوع برداشت میشود، عده ای معتقدند که کانون باید یک جریان صرفا صنفی باشد، یعنی فقط به مسائل صنفی بپردازد و کاری به مسائل سیاسی نداشته باشد. این افراد را میتوان طرفداران و بیروان نیروهای مرتجع به حساب آورد که در گذشته نیز اتحادیه ها و انجمن های صنفی را در جهت منافع خود تشکیل میدادند. این عده بخاطر منافع خود از رشد و آگاهی توده ها و وحشت دزد و دهنده حرکتی را می پذیرند که در جهت منافع آنها میباشد. عده ای دیگر همین نظر را با کمالات و تبلیغ میکنند و آن اینکه حرکت های سیاسی را در جهت مسائل صنفی می پذیرند. سیاسی را می پذیرند ولی در واقع

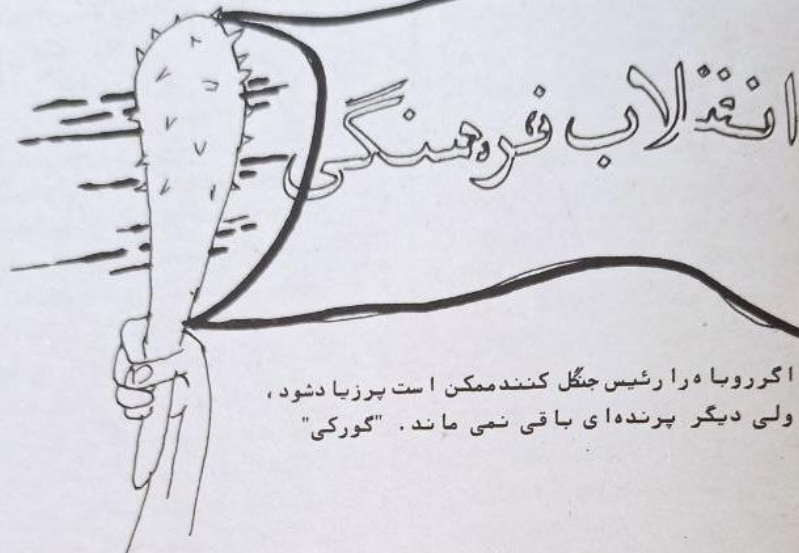
شدن در چها رچوب صنف خود و جدا شدن از توده مردم نیست، این یعنی دنباله روی از مسائل صنفی و منفی فعالیت سیاسی البته فعالیت صنفی قسمتی از برنامه کانون را تشکیل میدهد و نباید آن کم بهاء داد؛ زیرا مسائل سیاسی جدا از مسائل صنفی نیست و چون کانون مجموعه و دربرگیرنده افراد صنف خود میباشد، مسلما یک جهت حرکت آن دفاع از مسائل و خواسته های صنفی خواهد بود، ولی باید دقیقا توجه داشت تحقق خواسته های صنفی جدا از خواسته های اجتماعی نیست، مسائل صنفی - سیاسی در یک رابطه تنگ و جدا نشدنی هستند. و فراموش کردن هر یک از این دو کانون را از محتوای واقعی خود تهی میسازد، ما بعنوان یک فرهنگی در صنف خود دارای مسائلی و بعنوان یک فرد از افراد جا معه مسائلی دیگر، آیا میتوان خود را از جا معه جدا کرد آیا میتوان خط فاصلی میان مسائل صنفی خود و مسائل جا معه کشید؟

کانون بعنوان تشکیلات صنفی - سیاسی، بخشی از کل جامعه است و حرکت سیاسی آن در رابطه با حرکت سیاسی جا معه خواهد بود. در چنین شرایط و موقعیت انقلابی مگر میتوان تنها به مسائل صنفی دل خوش کرد. مگر میتوان در برابر تضاد عمده جامعه که تضاد خلق با امپریالیسم است سکوت کرد و مبارزه نکرد. مگر میتوان نسبت به مسائل و مشکلات مردم بی تفاوت ماند. مگر میتوان حملات عوامل امپریالیسم و ارتجاع را به دستاوردهای انقلاب و آزادیهای حاصل از مبارزات خلق رادید. و دم فرو بست. نتیجتا حرکت سیاسی کانون نمیتواند فقط در جهت مسائل صنفی باشد. چرا که تحقق خواسته های صنفی در گرو تغییرات اساسی و بنیادی در نظام اجتماعی است. مشکل مسائل صنفی و رفاهی مثل: مسکن، بهداشت، تناسب میزان حقوق با هزینه های زندگی بدون تلاش برای تغییر

آزادی بیان و قلم ضرورت فدا و هم انقلاب

دوره سرخا سین انقلابی گذشته را ساخته ، زمینه را نیز جهت بهره برداری امپریالیسم آمریکا را هم مهیا میسازد . ما در این بردها ز تاریخ مبارزات کشورمان با موقعیت بفرنج و عسائی روبرو هستیم که فقط با درک درست و تحلیل واقع بینانه مسائل سیاسی- اجتماعی است که میتوان در جهت مسیر انقلاب و - تحقق خواسته های توده تحت تسلط و خواسته های توده فرهنگی گام برداشت . با این شرایط وظیفه عظیمی که در این مقطع خاص بر عهده ما است هر فرد متعهد و مسئولی را موظف میسازد که نسبت به سرنوشت جامعه معاش و انقلاب و دستاوردهای آن بی تفاوت - نباشد . مسئولانه بگوشد تا مسئولیت انضامی- انقلابی خود را برای نگهداری دستاوردهای این انقلاب که خونهای ده ها هزار شهید میسازد انجام دهد و تا وقتی که شاهد انحمارطلبی ها ، بی عدالتی ها و اجافات و تشییع حقوق افراد در سطح جامعه مملکتی و جامعه فرهنگی هستیم نباید تا استقرار عدالت و رفاه نسبی برآوردها و نابرابریهای بنشینیم و در این - مسیر تا پیروزی آنها ششما بد هیچ چیز مانع از حرکت و رسالت انضامی و مردمی مان نباشد .	نظام اجتماعی امکا پذیر نخواهد بود . ضرورت تشکیل اهداف گامی را در شرایط کنونی به اعتماد میتوان چنین بیان کرد . مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع - کوشش در - جهت تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب - دفاع از آزادی - تلاش در جهت حفظ و پاسداری از دستاوردهای انقلاب ، دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت خود . دفاع از حقوق صنفی فرهنگیان - کوشش بمنظور نظارت فرهنگیان در امور و مسائل آموزش و پرورش - کوشش جهت انتخابی کردن کلیه مسئولان اداری و آموزشی از طریق شوراها ، کوشش در جهت تأمین مسائل و امکانات رفاهی فرهنگیان - تلاش در جهت بالا بردن سطح آموزشی معلمان و دانش آموزان - کوشش در جهت شناختن مسائل و مشکلات آموزشی در - روستاهای منطقه - افشاء کلیه موارد تشییع کننده حقوق فرهنگیان . به این امید که بتوانیم با همکاری و همکاری تمام همکاران خود در جهت انجام وظائف کانونی گام برداریم .
--	---





۱- گروه جوست ۲- سخن و راست ۳- اندیشه و نوا است
۴- ابزار سازست .
این چهار مشخصه با وسعت گرفتن انسان بر روی -
زمین و ساختن ابزار بوسیله آن باعث گسترش هر
چه بیشتر جامعه انسانی شد ، بنا براین میتوان
گفت .
" جامعه گروه وسیع و پردوای است مرکب از -
کثیری مردوزن و کودک که وجوه اشتراک فراوانی
دارند و برای بقاء و استمرار خود همکاری میکنند"
و سازمانهای متعدد بوجود میآورند
البته باید گفت جامعه با آنکه وابسته افراد -
افراد است ، چیزی است غیر از افراد خود - جامعه
نتیجه روابطی است که بین افراد برقرار میشود ،
هیچ یک از افراد جامعه را خلق نمیکند ، جامعه
از روابط بین افراد پدید میآید .
بنا براین باید گفت ، جامعه یا شبکه روابط انسانی
بر اثر جبر زندگی انسان فراهم میآید و چون فراهم
آمد ضرورتاً بعنوان عامل مستقل در همه اعضاء موثر
می افتند و همه را تغییر میدهد .

چندی است که میهن عزیزمان درگیر مسائل
حادی است بنام انقلاب فرهنگی ، که بجای حل
درست مسائل فرهنگی با باز کردن کانالهای فرعی
انقلاب فرهنگی که نیاز واقعی بعد از انقلاب اجتماعی
مان است به کجراه کشیده شده و خود را در قالبهای
انقلاب آموزشی به نمایش گذاشته بدون آنکه قدمی
هم در مورد انقلاب آموزشی برداشته شده باشد و -
فقط توانسته مسئله انقلاب فرهنگی را لو بکند .
برای آنکه بدانیم انقلاب فرهنگی چیست و -
چگونه میتوان پیاده اش کرد باید با تعاریف
و مشخصات علمی فرهنگ آشنا شد و آنرا شکافت تا
فهمیدگانال انحرافی در جریانات اخیر ایران
در مورد فرهنگ و انقلاب آموزشی در چیست .
هرگاه از انسان سخن بمان میآید بی اختیار
انسانی در مدنظر متصور میشود اجتماعی که در جمع
کثیر انسانهای دیگر بنام جامعه بسر میبرد براین
اصل که گفته میشود انسان چهار امتیاز مشخصه دارد
که سایر موجودات از آن برخوردار نیستند .

بنا بر این با تعاریف ذکر شده این نتیجه حاصل میشود که انسان جامعه‌زی - انسانی است تابع روابط جمعی که این روابط بعثت آنکه شامل گروه‌های متعدد انسانها میشود و هر گروه میتواند در نقش ممتاز اجتماعیش (کار - تجربه - اندیشه - ملکیت - عدم ملکیت) دارای خصلت و فرهنگ گروهی مشخص باشد این روابط روبه افزایش است، بنا بر این با توجه به روند تکامل جامعه متوجه میشویم که با گسترده شدن جامعه انسانی، پیچیدگی این گسترده‌گی مراکز کار - بدنیالش گسترده شدن اندیشه - تجربه را همراه آورده است که تمامی این خصوصیت مجموعاً فرهنگ بشری را میسازد.

بنا بر این میتوان گفت "فرهنگ عصاره زندگی اجتماعی است که در تمام افکار و اعمال و الفاظ منعکس است که در عرصه فرهنگ بر ابزار و رسوم و معتقدات و - علوم و هنرها و سازمانهای اجتماعی دلالت میکند" انسان بوسیله فرهنگ موجودی اجتماعی میگردد، و از طریق همین فرهنگ طبیعت را دگرگون میکند.

فرهنگ بشری به تناسب روابط گروه‌ها و جمعیتها راه پیچیدگی را طی میکند بنا بر این فرهنگ شناسان برای شناسائی این پیچیدگی دو محور را بر زمینه فرهنگ قابل تشخیص میدانند.

۱- فرهنگ مادی : شامل وسائلی که بدست اعضای پیشین جامعه ساخته شده و برای اعضای حاضر به ارث مانده‌اند.

۲- فرهنگ غیر مادی (معنوی) : شامل رسومات معتقدات و علوم و هنرها است که عمدتاً بوسیله زبان و خط فرا گرفته میشود.

بنا بر این در رابطه جمعی هر چه فرهنگ مادی - گسترش یابد فرهنگ معنوی تحول میپذیرد و خود این تحول باعث تکامل فرهنگ مادی میگردد.

برای آنکه این دو وجه فرهنگی را بهتر دریافت کنیم مثالی میزنیم، اختراع وسائل حمل و نقل سنگین بعد از اختراع دیگ بخار و ساخت ماشینهای بخاری و تکمیل تجربی آنها منجر به ساخت ماشینهای بنزینی و گازوئیلی باعث کسب تجارسی شد

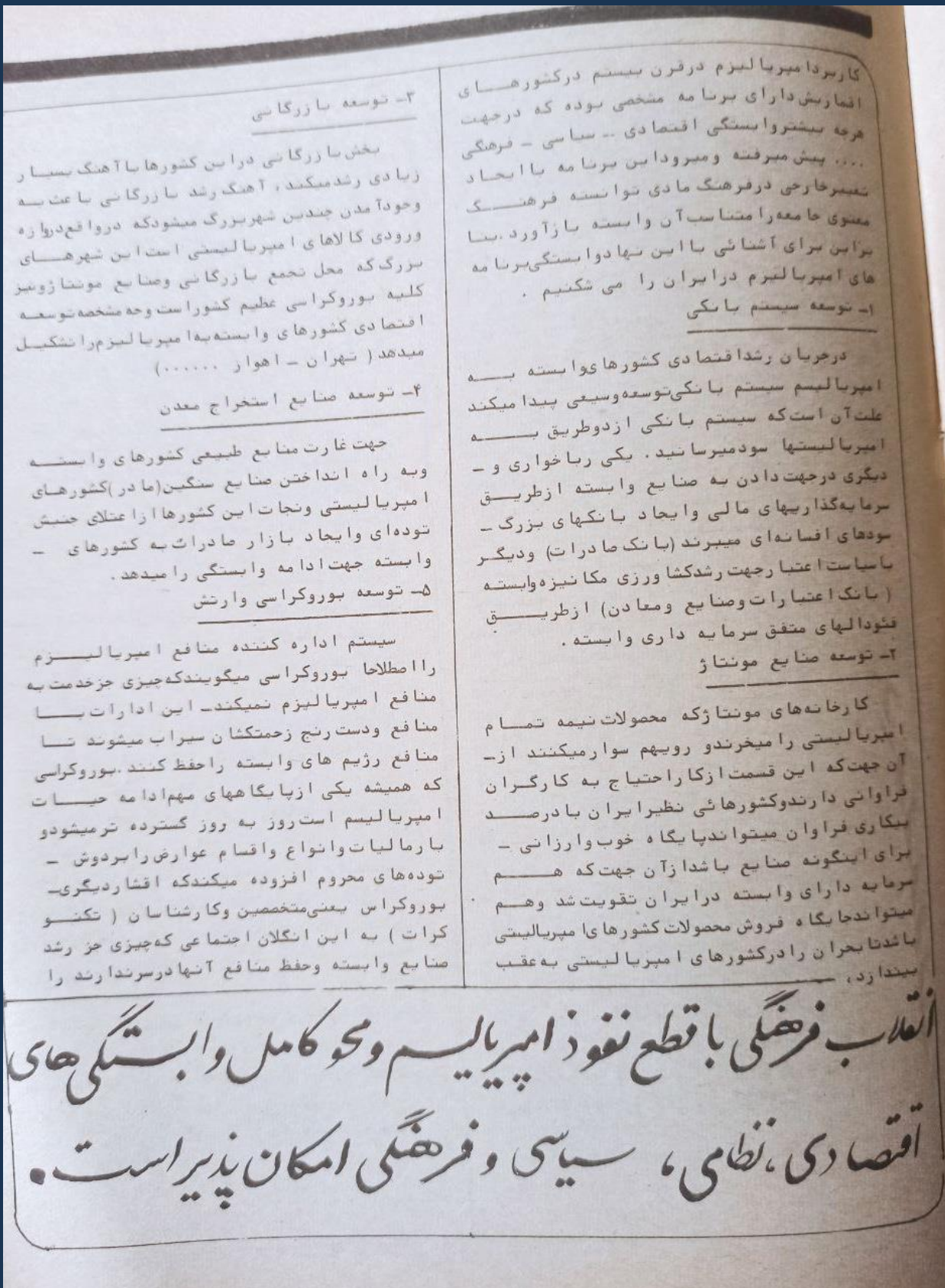
که به ساخت وسائل حمل و نقل فعلی رسیده است - (فرهنگ مادی یعنی افراد انسانی + تجربه و تخصص + وسائل تولید)

با اختراع این وسیله در عصر تجارت آزاد و آفرینی را این کالا در بازار عرضه میکند - برای حمل و نقل کالا بوسیله وسائل و نقل و نقل بکارگشایم کامل را - بدنیال میآورد و فرهنگ متناسب خود را اشاعه میدهد.

۱- پدیداری کارگران راه سازی - ۲- مهندسان راه سازی - ۳- پدیداری صنایع پتروشیمی - قیرو اسفالت کارگران لاستیک سازی را بدنیال خود میآورد. که یک خانواده تمام عیار را تشکیل میدهد که خود چنان در رابطه فیما بین قرار میگیرد که اگر قسمتی از واحد خانواده بیمار شود یا اگر یک دچار وقفه میشود، تمامی این واحدها در رابطه تولید، فرهنگ مادی خاصی دارند که در ارتباط با خانواده‌های دیگر تولیدی - این ارتباط چنان گسترده میشود که میتوان یک جامعه کامل با یک فرهنگ معنوی جدید کامل را ارائه دهد. بنا بر این فرهنگ معنوی جامعه (یعنی ارتباط اشکال مالکیت و توزیع ثروت، روابط بین طبقات و گروه‌های اجتماعی - رسم و رسومات و معتقدات طبقات و اقشار نسبت به هم) در رابطه با فرهنگ مادی دگرگون میشود.

اما مشخصاً باید گفت که شکل تغییر فرهنگ مادی با زور و روش است و بمدت زمان طولانی محتاج نیست اما شکل تغییر فرهنگ معنوی بعثت وابستگی و - ارتباط با تمامی عوامل تولید، مصرف، اقشار دسته‌ها و تفکرات و تجربیات برای ظهور زمان طولانی به همراه دارد.

برای دریافت مفهوم انقلاب فرهنگی در ایران و کشورهای نظیر ما لازم است تا درک شرایط فرهنگ مادی و معنوی کشورها و تحت سلطه امپریالیسم آشنا شویم تا بدانیم بعد از انقلاب اجتماعی چگونه میتوانیم فرهنگ جامعه را متناسب نهاد های انقلابی پرورش دهیم.



۳- توسعه بازرگانی

بخش بازرگانی در این کشورها با آهنگ بسیار زیادی رشد میکند، آهنگ رشد بازرگانی باعث به وجود آمدن چندین شهر بزرگ میشود که در واقع دروازه ورودی گالاهای امپریالیسم است این شهرهای بزرگ که محل تجمع بازرگانی و صنایع مونتاژ و نیز کلیه بوروکراسی عظیم کشور است وجه مشخصه توسعه اقتصادی کشورهای وابسته به امپریالیسم را تشکیل میدهد (تهران - اهواز ۰۰۰۰۰۰)

۴- توسعه صنایع استخراج معدن

جهت غارت منابع طبیعی کشورهای وابسته به راه انداختن صنایع سنگین (مادر) کشورهای امپریالیستی و نجات این کشورها از اعتلای جنبش توده‌ای و ایجاد بازار صادرات به کشورهای وابسته جهت ادامه وابستگی را میدهد.

۵- توسعه بوروکراسی و ارتش

سیستم اداره کننده منافع امپریالیسم را اصطلاحاً بوروکراسی میگویند که چیزی جز خدمت به منافع امپریالیسم نمیکند. این ادارات با منافع و دست رنج زحمتکشان سیراب میشوند تا منافع رژیم‌های وابسته را حفظ کنند. بوروکراسی که همیشه یکی از پایگاههای مهم ادامه حیات امپریالیسم است روز به روز گسترده تر میشود و با رمالیات و انواع و اقسام عوارض را بردوش توده‌های محروم افزوده میکند که اقتدار دیگری بوروکراسی یعنی متخصصین و کارشناسان (تکنوکرات) به این انگلان اجتماعی که چیزی جز رشد صنایع وابسته و حفظ منافع آنها در سر ندارند را

کاربرد امپریالیسم در قرن بیستم در کشورهای اقتصادی دارای برنامه مشخصی بوده که در جهت هر چه بیشتر وابستگی اقتصادی - سیاسی - فرهنگی ... پیش میرفته و میروند این برنامه با ایجاد تغییرات در فرهنگ مادی توانسته فرهنگ معنوی جامعه را متناسب آن وابسته باز آورد. بنا بر این برای آشنائی با این نهاد وابستگی برنامه‌های امپریالیسم در ایران را می‌شکنیم.

۱- توسعه سیستم بانکی

در جریان رشد اقتصادی کشورهای وابسته به امپریالیسم سیستم بانکی توسعه وسیعی پیدا میکند علت آن است که سیستم بانکی از دو طریق به امپریالیستها سود می‌رسانند. یکی ربا خواری و دیگری در جهت دادن به صنایع وابسته از طریق سرمایه‌گذاریهای مالی و ایجاد بانکهای بزرگ. سودهای افسانه‌ای می‌برند (بانک صادرات) و دیگر سیاست اعتبار جهت رشد کشاورزی مکانیزه وابسته (بانک اعتبارات و صنایع و معادن) از طریق فتودالهای متفق سرمایه داری وابسته.

۲- توسعه صنایع مونتاژ

کارخانه‌های مونتاژ که محصولات نیمه تمام امپریالیستی را می‌خرند و رویهم سوار میکنند از آن جهت که این قسمت از کار احتیاج به کارگران فراوانی دارند و کشورهای نظیر ایران با در صدد بیکاری فراوان میتواند پایگاه خوب و ارزانی برای اینگونه صنایع باشد از آن جهت که هم سرمایه داری وابسته در ایران تقویت شد و هم میتواند پایگاه فروش محصولات کشورهای امپریالیستی باشد تا بحران را در کشورهای امپریالیستی به عقب بیندازد.

انقلاب فرهنگی با قطع نفوذ امپریالیسم و محو کامل وابستگی‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی امکان پذیر است.

برگروه بوده محروم تحمیل میکنند اما سیستم به تنهایی نمیتواند حافظ منافع پرسود سرمایه داران و امیرالایم باشد لذا ابزار سرکوبگری لازم هست که بتواند خواستگاههای مردمی را درهم بکوبد و جلو خواستههای رنجمنگشان را بگیرد. از این روست که کشورهای تحت سلطه همیشه از بهتترین ابزار سرکوب (ارتش) ضد مردمی برخوردار بوده اند که هدفی جز سرکوب خواستگاههای دموکراتیک نداشته اند.

۶- اصلاحات ارضی دروغین

همزمان با رشد اقتصادی کشورهای وابسته به امپریالیزم (سال ۴۰) بمنظور تخفیف یا حتی از بین بردن فئودالها و آزاد کردن نیروهای کار ارزان از جنگ آنها، گشودن دروازه روستا بروی کالاهای وابسته و خلاصه تغییر تولیدکشاوری و غیره برنامههایی در مبارزه با فئودالیزم بنفع بورژوازی وابسته در این کشورها انجام میگردد. که این اصلاحات رویه همرفته این فواید را برای امپریالیزم دارد.

۱- نیروی کار ارزان بخش کشاوری را برای استفاده کارخانه داران از جنگ فئودالها آزاد میکند.

۲- دروازه روستا را به روی کالاهای بورژوازی باز میکند.

۳- با کوتاه کردن دست فئودالها عرصه اقتصاد کشاوری برای تاخت و تاز بورژوازی وابسته و سرمایه گذارهای بزرگ را باز مینماید

۷- اصلاحات آموزشی

اصلاحات آموزشی تا سطح معینی (کلاس ششم ابتدائی) جهت بکارگذاشتن بخش وسیعتری در صنایع و کشاوری وابسته یکی از پدیدههای فزونی است که امپریالیزم بدان متوسل میشود. اصلاحات آموزشی در کشورهای تحت سلطه دوهدف را دنبال میکند.

۱- پرورش عدهای قلیل متخصص برای گرداندن جریان بوروکراسی و تقویت صنایع وابسته.

۲- پرورش اقشار بیشتر مردم با سطح سواد بسیار ناآل (وابتدائی) جهت فقط خواندنی و نوشتن برای بیکاری و گرداندن جرعههای عظیم صنایع وابسته.

۳- دادن شعارهای لیبرالی رفاه اقتصادی برای همه و حمله به نیروهای دموکراتیک بعنوان جلوگیری از بی امنیتی و شورش.

این سیستم دشمن خونین نیروهای بالفعل دموکراتیک است چرا که این نیروها که از درون اقشار خرده بورژوازی - کارگری - دهقانانی میخوشد و اعتلا می یابد تمام می پایگاه مناسبات وابسته را با رهبری جنبش توده ای در شرایط مناسب فشار و اختناق فقر اقتصادی و بایک برنامه و اتحاد تمام می نیرو درهم میریزد و شعار رفاه اقتصادی برای همه رژیم های وابسته (افزایش سهم برانه حجم کالاهای و خدمات قابل مصرف در جامعه - یعنی اگر در یکسال جمعیت کشور سه درصد اضافه شود و در همین مدت به حجم کالاهای و خدمات قابل مصرف ۴٪ اضافه شود بشرط آنکه این افزایش به نسبت فرد فرد جامعه تقسیم شود گوئیم رفاه اقتصادی هست ولی چون در رژیم های وابسته این تقسیم صورت نمیگیرد میگوئیم رفاه نیست) را که خود در خدمت اقشار مرفه جامعه و کاخ نشینان است درهم میریزد. این مختصری است از آنچه امپریالیزم در ایران و کشورهای مشابه گذارده با ایجاد صنایع و کشاوری مکانیزه وابسته و با توسعه سیستم بانکی و بازرگانی توانسته است روحی جدید از وابستگی به صنایع و کشاوری وابسته را بوجود آورد که با حفظ منافع خود فرهنگ عادت به جنس خارجی را رواج داده و بازار کاذبی برای جنس خارجی را بوجود آورد، و با قوام سیستم اداری یا بوروکراسی توانسته بیهوده گی وقت و زندگی و بی تفاوتی - عدم تحرک

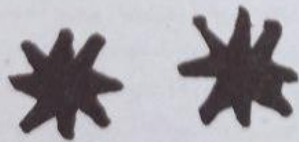
اجتماعی را ترویج کند - بورگراسی که خود جزا کاغذ باری و سردواندن - آخر ماه حقوق گرفتن - پرورش کارگران و کارمندان مزدور چیزی بدستمال ندارد - جامعه را به حفظ منافع شخصی - پشت کردن به منافع عمومی - پول اندوزی حفظ روابط استثمارگران - استعمارگر زندگی حقیر برای عده کثیر و زندگی مرفه برای عده قلیل (پنج انگشت مثلهم نیست) را ترویج میدهد. در این سیستم همه مانند گا لاشی هستند که تا زمانی که بهره دمی دارند و کار جهت اشتیاق سود سرمایه می بینند قناییت حیات و احترام را دارند و - زمانی که از بهره دمی می افتند تمام خصلت های ویژه شان را از دست میدهند و میشوند بهره دمی های رنگ زده ای که دیگر بدرده هیچ کارخانه ای نمیخورند در سیستم آموزشی که تنها هدفش گرفتن مدرک و هر چه بیشتر خدمت در آمدن و وابستگی است. انسانها دارای سنت پست و دون مدرک سالاری میشوند که انسانیتشان مساوی مدرکشان میشود در کارخانجات و کارگاهها با وضع قوانین خدائینی کار برای سرمایه. انسانها بهره های سرمایه ای میشوند که فقط به اغافکاری و حقوق پایان ماه بیندیشند. رژیم های وابسته دقیقاً یک چیز را تبلیغ و ترویج میکنند - خود را ببین - منافع خود را در نظر بگیر و مال خودت و خانواده ات باش سنت های استثماریت را به چسب پا روی دم سرمایه دار - نگذار، چرا که حدود آزادی درهم میریزد این فرآورده معنوی وابستگی است.

انقلاب فرهنگی وقتی مفهوم پیدا میکند که ما بتوانیم تمام خصلت های فرهنگ معنوی سوغاتی آورده اش را از ریشه عوض کنیم.

انقلاب فرهنگی با ملی کردن تمام صنایع و موسسات وابسته مثل بانکها و بیمه و معادله انقلابی اموال سرمایه داران وابسته و فئودالها و اموال امپریالیستی شروع میشود و از آن به بعد است که ما میتوانیم با تغییر روابط فیما بین کارکنان با جمعی کردن تولید، خصلت های فردپرستانه و سود جوانه فردی را به خصلت های عمومی تبدیل کنیم تا

بتوانیم تولید را با سیاست هماهنگ کنیم تا کارگران و سایر کارکنان واحدهای اداری - صنعتی - کشاورزی وضع عمومی تولید و مصرف و چگونگی توزیع آنرا بدانند و خود در تولید و توزیع آن شرکت فعال داشته باشند تا بتوانیم با ایجاد ارگانهای رهبری کننده جمعی (شورا های واقعی) خصلت گا لاشی بودن - کارکنان را به خصلت های انسانهای با منافع عمومی تبدیل کنیم. انقلاب فرهنگی انقلابی است در بین مسائل و نهادهای فلسفی - اخلاقی - سیاسی - حقوقی - هنری - مذهبی - سنت و دیگر نهادهای اجتماعی) نه فقط در یک گوشه کارهای تولیدی یا خدمات در همه جا و به یک سطح ما نمیتوانیم بدون ملی کردن صنایع و موسسات وابسته - معادله انقلابی و اعمال رهبری کننده دسته جمعی (شورا) روحیه و فرهنگ باقی مانده را عوض کنیم. ما نمیتوانیم بدون ملی کردن زمین و اصلاحات واقعی زمین دهقانان را از خصلت های کاذب فئودالیزم وابسته در ایران نجات دهیم چرا که تا زمانی که دهقانان در تعاونی ها روح همکاری و یکدلی را در مورد تقسیم محصول و زمین در نیابند و ندانند در تولید محصولات زراعی مملکت چکاره اند خصلت های فرهنگی وابسته را دور نمی اندازند.

ما زمانی میتوانیم انقلاب آموزشی کنیم که بدانیم این آموزش در خدمت زحمتکشان میهن است و رفاه آموزشی برای فرد فرد افراد میهن میتواند مهیا شود - انقلاب آموزشی وقتی کاربرد پیدا میکند که در زندگی زحمتکشان تغییر رخ - داده شده باشد چرا که کسانی که به سرکلاش های درس میروند بچه های همین زحمتکشان هستند که باید بعد از انقلاب از آموزش یکسان و همگانه برخوردار شوند و دوستان و دشمنان را بشناسند و برای منافع امپریالیزم به کارگمارده نشوند.



پیام کانون

پیام خدا

پیام کانون مستقل فرهنگیان اندیشک

بمناسبت پانزده خرداد

((هیجدهمین سالروز خونین ۱۵ خرداد سرآغاز جنبش نوین انقلابی ایران را گرامی می‌داریم)) نیمه خرداد هر سال یادآور روزی خوشین و حساس و قیامی شکوهمند در تاریخ مبارزات میهن ما است که پایان اصلاح طلبی را نوید میداد اساساً "مبارزات مردم میهن ما در فاصله بین مرداد ۳۲ تا خرداد ۴۲ تأثیری ویژه بر حرکت‌های بعدی انقلابی داشته یک اصل کلی که باید به آن پرداخت این است که بطور کلی تا تضاد بین خلق و ضد خلق بین استثمارگر و استثمارشونده بین امپریالیستها و مردم محروم و تحت‌ستم بنفع محرومان و استثمارشده گان حل نشود آرامی وجود نخواهد داشت تا بید بطور مقطعی کسانی فکر کنند که با زور و فشار و اختناق میشود راه حرکت‌های اجتماعی - انقلابی و جنبش‌های رهائی بخش مردمی را سد کنند و مانع روند قانونمندیهای تکاملی و رشد انقلابی خلق‌ها گردند تا به منافع پست و غارتگری ردیلانه خویش برسند ولی جریان کلی مبارزه خلق‌های تحت‌ستم خط بطلان برای این نظر و اندیشه کشیده. ممکن است برای مدت زمانسی محدود مسیر تحولات اجتماعی - انقلابی ملت‌ها را متوقف یا منحرف و سرکوب نمود ولی شکی نیست که انقلاب در درون و مغز جامعه یا به عبارتی در ((زیر پوسته جامعه)) بحرکت خویش ادامه میدهد ولی سرانجام به مراحل نوین و پیچیده‌ای از مبارزه و پیروزی میرسد این مرحله عینی و سیح کننده توده‌ای ارگان هستی و استثمارگران و دیکتاتور ها و روابط ظالمانه حاکم بر جامعه را متزلزل و در شرایطی فروخواهد ریخت ۱۵ خرداد نخستین قتل عام و سرکوب مردم میهن ما نبود بعد از کودتای - ننگین ۳۲ که منجر به سقوط حکومت ملی دکتتر مصدق گردید جنبش فراز و نشیب‌های را پشت سر گذراند جمعیت‌های سیاسی در آن زمان شکل گرفت و در جهت دادن مردم وادامه راه مصدق نقش مهمی ایفا کردند. علیرغم جواکم بر محیط های

دانشجویی - دانشگاهی مبارزات دانشجویان شروع و اغلباً با فتنه و رژیم ضد مردمی ۱۶ آذر را - برای خوشرومی ارباب جدید خود بوجود آورد جنبش معلمین در اردیبهشت ماه ۴۰ با دادن یک شهید منکوب شد. مبارزات کارگران منجمله کارگران کوره‌پزخانه بخون کشیده شد و از یک سو تضاد بین استثمار رفرت و انگلیس و امپریالیسم جهان خوار آمریکا مانع ثبات رژیم میگردد این تضاد در اصل تضاد بین سرمایه داری وابسته و فئودالیسم بود. بدنبال این مبارزات توانا ت سیاسی و فک بندیه‌های رجال سیاسی - نظامی با وابستگی‌های رنگارنگ در درون جناح حاکم عمل میکردند. مبارزه روحانیت مرفقی در سال ۴۱ شکل میگرفت. توسط آیت‌اله العظمی خمینی نیروهای مردم شدت در جهت ضد سلطنتی و ضد رژیم وابسته با افتخاری شدید و سخنرانی بسیج میشوند.

امام خمینی در این دوره از مبارزه نقش خاصی از خود نشان میدهد و در راه روحانیت مرفقی قرار میگیرد و با موضع گیری‌های قاطع و مرفقی امام جنبش مضمون خداستعماری و ضد صهیونیستی بخود میگیرد که با نطق خویش علیه کاپیتولاسیون و لغو امتیازات آمریکا ثبها در ایران مبارزه راه مرحله نویسی هدایت مینماید. در خرداد ۴۲ اقشار گوناگون مردم اعم از کشاورز، کارگر، بازاری، دانشجوی، روحانی شرکت داشتند. حمله به فیضیه قم و کشتار خوزه در فروردین و بازداشت امام در همان سال باعث میشود که قیام مردم بصورت ملی - مذهبی - گسترش پیدا کند. کلیه کارها تعطیل میشود و مردم به خیابانها میریزند. گرچه مسلح نیستند ولی به مقابله با رژیم دیکتاتور میپردازند. شاه خائن دستور حاکم کشتار و خشونت را میدهد. خیابانهای تهران و دیگر شهرها مانند قم، شیراز، ورامین، خون آتش میشود. سرکوب و کشتار توده‌های محروم با تمام قساوت توسط نیروهای سرکوبگر انجام میگردد تعداد کشته‌شدگان برخلاف آمار رژیم (۹۰ نفر) حداقل ۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ نفر میرسد کشتار دسته جمعی گورهای دسته جمعی را لازم -

دارد زنده و مرده همه را در جاله های کنده شده بسا
بلدوزدن کردند و با اجساد را در دریاچه ها ریختند
و در ۱۵ خرداد مردم قهرمان ایران با قهری وصف
ناپذیر و دست خالی خشم و نفرت خود را به نظام
پوسیده و امپریالیسم های جها نخوارشان دادند
خرداد خونین نقطه پایانی بود بر فرورمسم و مبارزه
پارلمانی و به اشیا رسید که در تاریخ خونین
خلقه های محروم با دشمن غدار و استعمارگرو امپریا
لیست های خون آشام به تیردی قهرآمیز با شد
برداشت خلاصه بیجیدگی مردم مبارزه شکل گیری و تولد
نیروهای انقلابی را که از گذرگاه خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲
میگذشت بدنیال داشت که طلبیه فصلی نو -
تا بناک در تاریخ خونین مبارزات میهن ما بود تا
بالاخره قیام شکوهمند خلقه های میهنمان برهبری
امام خمینی سیستم منحط و دیکتاتوری وابسته
حاکم برجامعه را در بهمن ۵۷ درهم فرو ریخت بیاس
خون و حرمتشدهای آزاده تاریخ خونین میهنمان
و بزرگداشت سالروز قیام خونین ۱۵ خرداد تا امروز
از دست آوردهای انقلاب نگهداری و حفظ تداوم آن
تا نبودی امپریالیست جها نخوار آمریکا و ارتجاع
و ایادی داخلش بکوشیم .

جاودان با دخاله پرشکوه قیام ۱۵ خرداد
۱۳۴۲ - کانون مستقل فرهنگیان اندیشک
۱۵ / خرداد ماه ۱۳۵۹

روز معلم

به نام کانون مستقل فرهنگیان اندیشک
به مناسبت ۱۲ اردیبهشت روز معلم
سالموز شهادت دکتر خاقلی معلم مبارز را گرامی
میداریم .

بدنیال کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲
که منجر به غلبه امپریالیسم آمریکا بر انگلیس
در ایران شده رژیم دست نشاندگان افزایش هزینه
های نظامی، پلیس و ساواک، نفوذ سرمایه های
خارجی (آمریکا) و کشور را دچار بحران شدید
اقتصادی نمود، بدین ترتیب در آغاز سال ۱۳۴۰ -

تیمور بختیار از ریاست ساواک برکنار و یک مهره
آمریکائی بنام یاگروان بحای او منصوب میشود،
یعنی ساواک از سلطه ای انگلیس رها و در خدمت آمریکا
شبه فرار میگردد.
از آن پس کشور ما تحت شدیدترین دیکتاتوریهایی
پلیس جها ن قرار میگردد و رژیم با یک چرخش تاریخی
از امپریالیسم فرتوت و شکست خورده ای انگلیس به
وابستگی امپریالیسم جها نخوار آمریکا درمیآید و -
آمریکا بصورت قدرت برتر، در صحنه ی سیاست ایران
ظاهر میشود .

طراحان سیاست آمریکا برایین عقیده بودندند
ادامه سلطه نظام ارباب رعیتی (فئودالیت) در
ایران، کشور را بسوی یک انفجار انقلابی پیش
می برد، اینجاست که با تاکتیکهای سیاسی عوام
فریبانه طرح رفرم ارضی توسط رژیم (دراصل
آمریکا) که یکی از هدفهایش کنترل سیاسی - نظامی
توده های زحمتکش ایران بخصوص روستاها بود، و جایگزین
استثمار ریسوروازی وابسته بحای استثمار فئودالی
در ایران پیاده میشود، و برای اندک مدتی بتانسیل
انقلابی جامعه ما بویژه روستاها کاهش میابد، ولی
چیزی جز گرسنگی، فقر، عدم بهداشت، بیکاری و
سرکوب مخالفین و معترضین به این غارتگران در
پی نداشت .

اعتدالی جنبش دانشجویی بر علیه امپریالیسم
و رژیم وابسته شدت یافته و گسترده تر میشود، و به
دنیال آن در سال ۱۳۴۰ جنبش معلمین با دریا فتهای
منفی شروع میگردد، اعتراض به اشل حقوقی معلمین
و فرهنگیان و استخدام افراد فاقد صلاحیت آموزشی
اختیارات بیش از حد روستا و از طرف دیگر فسادان
سیستم آموزشی و مضمون عقب افتاده کتب درسی و -
مجزا از فرهنگ کشورمان بخوبی احساس میشود، واکتش
اعتراض آموز معلمین باعث استعفای دستجمعی شد
که خود بحران موجود را عمیق تر میتما بد، دولت
شورای عالی فرهنگ بظا هر وعده های اصلاحی و انجام
پروژه های صحیح آموزشی را بعهده میگيرند ولی عملا
اقدامی شمر بخش انجام نمیشود، سرانجام معلمین
تصمیم به اعتصاب عمومی و تعطیل کلاسها میگيرند،
از صبح ۱۲ اردیبهشت طبق تصمیم قبلی دسته های

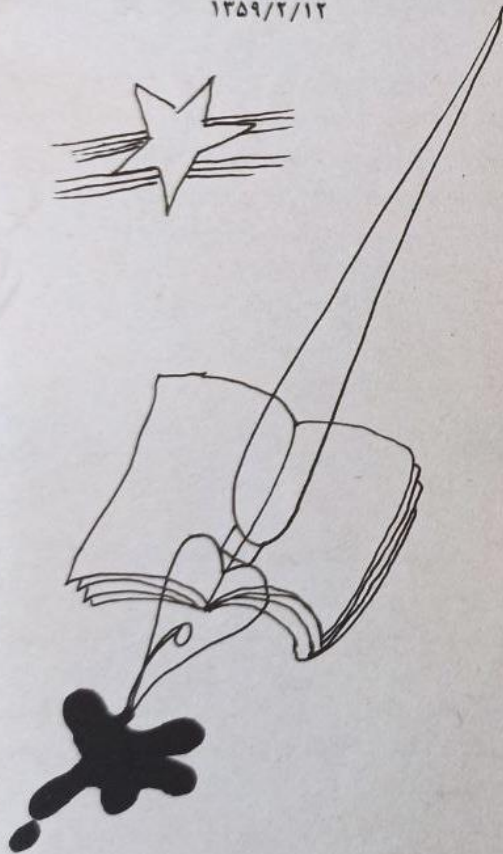
پژوهشک
جنبش معلمان

سوانحام به دنبال شکسته شدن اعتبار، درخش وزیر فرهنگ میشود و به تصفیه معلمین مبارز می پردازد و اصلاحاتی بظاهر صورت میدهد، و بتدریج مبارزات افول میکند، زیرا گرچه مبارزات معلمین از خاصیت جمع و تشکیلاتی برخوردار بود، اما به دلیل خیانت و سرسپردگی عناصر زشکار و فرصت طلب که در رأس آن قرار گرفته بودند و در مرحله ای که مبارزه میتواند جهت صحیح بخود گیرد آنرا از مسیر اصلی منحرف کرده تا بشکست انجامید.

کانون مستقل فرهنگیان اندیشک سالگرد شهادت دکتر خاتمی را گرامی داشته و به دیگر شهدای گلگون کفن کشورمان که برای آزادی و عدالت جان باختند درود می فرستد.

کانون مستقل فرهنگیان اندیشک

۱۳۵۹/۲/۱۲



معلمین بسوی ساختمان وزارت فرهنگ در میدان بهارستان حرکت و در جلوی مجلس اجتماع مینمایند. در این اجتماع چندین هزار نفری متشکل از معلمین دانش آموزان، و دانشجویان طی سخنرانیها خواهی های صنفی خود را عنوان میکنند. در این مراحل تظاهرات بعد سیاسی پیدا کرده و به اوج خود میرسد، ما مورین انتظامی که از قبل آماده بودند به اجتماع کنندگان حمله مینمایند برای اعتراض به اعمال ما موران یکی از معلمین به نام دکتر خاتمی شروع به سخنرانی مینماید که در آن هنگام صغیر گلوله سرگردنا سرشهرستانی مزدورمانش نداد و صدایش را در گلوله بظاهر خفه کرد و خون پاکش خیابان را رنگین ساخت و به کاروان شهدای تاریخ خونبار کشورمان پیوسته و خون او نقطه ای عطفی بود برای مبارزات جدید مردم ایران.

قسمت کوتاهی از زندگی دکتر خاتمی شهید.

دکتر ابوالحسن خاتمی در سال ۱۳۱۱ در یک خانواده روحانی و متوسط بدینا آمد و در سال ۱۳۳۱ در عنوان جوانی پدر را از دست داده و چون فرزند ارشد خانواده بود ضمن تحصیل سرپرستی خانواده را بعهده داشت در سال ۱۳۳۵ پس از اخذ لیسانس الهیات به خدمت فرهنگ درآمد، و در دبیرستانهای جنوب تهران مشغول بکار شد.

در سال ۱۳۳۹ موفق به اخذ درجه دکتری از دانشکده الهیات گردید. او فردی متقی، دلسوز، مهربان و بی آلایش بود، تشیع جنازه معلم شهید در روز ۱۳ اردیبهشت با شرکت عده ای کثیری از معلمین، دانش آموزان، دانشجویان و دیگر اقشار و طبقات برگزار شد. در آن روز اکثر مدارس شهرستانهای کشور بعنوان اعتراض تعطیل گردید.

دولت شریف اما می مزدور سقوط کرد. علی امینی نوکروفا دار آمریکا برای نجات حکومت از بحران اجتماعی ما مور تشکیل کابینه شد. دامنه ای اعتبارات به کارگران و دیگر اقشار میکشد دولت امینی که در مدد ختم قائل بود با علم کردن درخشش رهبر زشکار و وابسته ها معه معلمین (توانست صفوف متشکل معلمین را بشکند و اعتبار عمومی خاتمه پیدا کند).

کانون مستقل فرهنگیان اندیمشک اعلام میدارد
که به هیچ یک از گروه‌ها، احزاب و سازمانهای
سیاسی وابستگی ندارد. از سازمانها و گروه‌هایی
که مواضع دمکراتیک و ضد امپریالیستی کانون -
مستقل را تأثیر میکنند تقاضا میشود در درج علامه
ها و بیانیه‌های کانون رعایت امانت و ماهیت
دمکراتیک کانون را بنمایند.

کانون مستقل فرهنگیان
اندیمشک
دانشگاه تبریز
پشتاد و نه
خرداد ۱۳۵۹

۲۰ ریال

بیاد معلم شهید هرمز گرجی بیانی

بیاد معلم شهید هرمز گرجی بیانی

هرمز

مگر آنها نمی دانستند ؟

نه نمی دانستند .

و تو را ندانسته به میدان تیر بردند

به خیال آنها تو رقتی

اما نه

من همین امروز هزار هزار شمردم

هزار هزار که از هر قطره خون بیا خاستند .

مگر آنها نمیدانستند

که تو چقدر بزرگی

به بزرگی دریا

که چقدر مقاومی

به مقاومت دماوند

مگر نمیدانستند

که تو چقدر مقدسی

به مقدسی پرچم سرخمان

مگر نمیدانستند

مرگ تو

زندگی هزار هرمز دیگر است

هرمز هائیی که همه

پیرهن سرخ تو را به تن دارند .

از مینو د اندر آموز دبیرستان نوربخس

پائیز ۵۸

